در تاريخ ۲۷ بهمن ۱۳۸۹
آيات معاد

جلسه 5

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

يادآوري1؛ بررسي احتمالات عنوان «احسن عمل» در دومين آيه شريفه سوره مباركه ملک

در آيه شريفه سوره ملك «**الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفُورُ (الملک2)**» بحث در اين آيه بود كه نكاتي را بيان كرديم و رسيديم به اين عنوان «**أَحْسَنُ عَمَلاً**».

يادآوري2؛ نظر مختار: بنابر قرينه «إلاّ ليعبدون» و مجموع روايات وارده، احتمالا خداوند احسن الاعمال را در دائره عبادات اراده فرموده باشند

در اين «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» ما به اين نتيجه رسيديم كه حالا به عنوان اينكه يك احتمال است كه «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» در نزد خداي تبارك و تعالي فقط عبادت باشد، به قرينه آن آياتي كه مي‌فرمايد: «**وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون (الذاريات56)**»، اين «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» را بگوئيم عبادت مصداق اعلاي آن و مصداق بارز او است و مقصودمان اين بود كه اين چنين نيست كه حالا در امور واحده‌ي دنيوي، در اين امور بگوئيم اين احسن عملاي از ديگري است، حالا اگر يك كسي تجارت مي‌كند، و تجارتش خيلي بهتر از ديگري است يعني منظم‌تر و دقيق‌تر است، اين از مصاديق آيه نيست و يا اگر يك كسي به يك كاري از اين امور دنيوي مشغول است، آن كار هم في نفسه كار خوبي است، اما نمي‌توانيم بگوئيم كه اين «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» است، حالا كسي تلاش مي‌كند، ديگري هم نشسته و كاري نمي‌كند بگوئيم اين «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» است، با آن توضيحاتي كه در جلسه‌ي گذشته عرض كرديم اينها مراد نيست بايد يك مصاديق خيلي مهمي باشد و ابرز اين مصاديقش عبارت از عبادت است، «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» يعني چه كسي «**احسن عبادةً**» است؟ و چه كسي عبادتش بيش از ديگري است؟ ما اين را از مجموع بعضي روايات استفاده كرديم.

مويدات روايي نظر مختار؛

حالا در ذيل اين آيه شريفه رواياتي دارد كه بعضي از اين روايات عرض ما را تأييد مي‌كند و بعضي هم دايره را وسيع تر از اين قرار داده؛ مثلاً:

پيامبر اكرم(ص): عمل حسن، حسن العقل، ورع از محارم الهي و سرعت در طاعة الله است

1. در اين روايت كه در جلد 57 بحار الانوار صفحه 223 باب الاخلاص و معني قوله تعالي «**وَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ تَلَا قَوْلَهُ تَبارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ إِلَى قَوْلِهِ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ثُمَّ قَالَ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا وَ أَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**»، اين فرمايش پيامبر كه در ذيل اين آيه است دو احتمال دارد؛

«احتمال اول»:

ـ يكم: اين است كه خود «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» يك عنواني است، پيامبر دو تا عنوان ديگر را اضافه فرموده يعني بگوئيم كه در آيه‌ي شريفه«**الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**»، اين يك غايت بوده كه خداي تبارك و تعالي بيان فرموده اما دو تا غايت ديگر را پيامبر در اين روايت اضافه كرده چون مي‌فرمايد: «**ثُمَّ قَالَ**»، بعد از اينكه اين آيه را خواندند فرمودند «**أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلً**» دوباره خود آيه را تكرار كردند

ـ دوم: «**وَ أَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ**»، اين خلقت موت و حيات براي اين است كه خدا مي‌گويد چه كسي ورعش در محارم الهي بيشتر است.

ـ سوم: «**وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**» يعني چه كسي در اطاعت خدا بيشتر است، اين يك احتمال. كسي در ذهنش نيايد كه چطور مي‌شود اينجا اضافه‌اي بشود، اين اضافه نه اضافه‌ي بعنوان القرآن است، قرآن همان «**أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**» است، منتهى پيامبر مي‌خواهند بفرمايند اين خلقت موت و حيات دو تا غايت ديگر هم دارد و منحصربه آن غايت نيست، مثل اينكه بگوئيم: «**إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**» (عنكبوت45)، بعد بگوئيم و «**معراج المؤمن**» و روايت را اضافه كنيم، اشكالي ندارد. اين يك احتمال كه به نظر مي‌رسد اين احتمال بعيد نباشد.

«**احتمال دوم**»: اين است كه اين «**وَ أَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**» اين عطف تفسيري براي «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» باشد. پيامبر مي‌خواهند بفرمايند كه «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» يعني كسي كه در كارهاي حرام ورعش از ديگري بيشتر است، در محرّمات الهي اورع است، سعي مي‌كند كه حتّي الامكان نزديك به حرام نشود و حتي نزديك به شبهات هم نشود «**وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**»، چه كسي در اطاعت خدا سرعتش بيشتر است، اين«**أَسْرَعُ**» مراد اين نيست كه حالا فقط از حيث زمان چه كسي از نظر زماني زودتر مي‌رود براي انجام اطاعت الهي، بلكه «**أَسْرَعُ**» يك مقدار وسيع‌تر است، يعني چه كسي تمام برنامه‌اش را تنظيم ميكند، خودش را مهيا مي‌كند، شرايطش را آماده مي‌كند براي اطاعت خدا.

پس ببينيد اين روايتي كه در ذيل اين آيه‌ي شريفه آمده، اگر ما بگوئيم وجود مبارك پيامبر كه اين آيه را خواندند بعد فرمودند: «**أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا وَ أَوْرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ أَسْرَعُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ**»، بگوئيم اين دو تا عنوان ديگر را پيامبر اضافه فرموده، كه اين ديگر نتيجه‌اش اين است كه «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» را معنا نكردند، دو تا غايت ديگر را ذكر كردند، أورعيت و أسرعيت. در نتيجه خلقت موج حيات سه تا غايت پيدا مي‌كند،

اما احتمال دوم اين است كه بگويد اين أورع و أسرع عطف تفسيري براي احسن عملا است، بيان براي او است، آن وقت نتيجه اين مي‌شود كه عمل احسن اين است كه انسان در محرّمات اورع باشد و در اطاعات اسرع باشد و اين نزديك به همان مطلبي است كه ما از آيات استفاده كرديم، «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» ربطي به اين قول رايج و روزمره‌ي دنيوي ندارد، بلكه در همين دايره‌ي عبادت و بندگي خداست، عبادت به معناي أعمش مي‌شود ترك حرام و انجام واجب كه در اين روايت به آن اشاره شده.

پيامبر اكرم(ص): حسن العمل همان تماميت عقل و تماميت عقل همان شدت خوف و اطاعت اوامر و اجتناب از نواهي الهي است

2. روايت ديگر؛ «**قَالَ أَبُو قَتَادَةَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا مَا عَنَى بِهِ فَقَالَ يَقُولُ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلًا ثُمَّ قَالَ ص أَتَمُّكُمْ عَقْلًا وَ أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفاً وَ أَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْهُ نَظَراً وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّكُمْ تَطَوُّع**»(بحارالأنوار ج : 67 ص : 233)» ابو قتادة نقل مي‌كند از وجود مبارك پيامبر(ص)، از همين آيه شريفه سؤال كرده كه مراد از «**لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**» چيست؟ پيامبر فرموده «**أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَقْلً**»، مراد از اين عمل عقل است، مراد عمل ظاهري نيست بلكه عمل عقلي و فكري است، بعد فرمود «**أَتَمُّكُمْ عَقْلًا وَ أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفاً**»، آن كسي عقلش تمام است كه خوفش نسبت به خدا زياد باشد، كسي كه از خدا خوف ندارد ضعيف العقل است، هر چه عقل انسان قوي شود انسان پي به ضعف خودش مي‌برد، هرچه عقل انسان فعال بشود انسان پي به قدرت و عظمت خدا مي‌برد و خودش را هم مي‌فهمد كه چقدر ضعيف است و هر چه انسان

احساس ضعف كند خوفش بيشتر مي‌شود. آن كسي كه خوف ندارد چون احساس ضعف نمي كند و عظمت خدا را فراموش كرده و باور نمي‌كند، «**أَتَمُّكُمْ عَقْلًا وَ أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ خَوْفاً وَ أَحْسَنُكُمْ فِيمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ نَهَى عَنْهُ نَظَراً**»، احسن شما برآنچه كه خدا بر آن امر و نهي كرده «**وَ إِنْ كَانَ أَقَلَّكُمْ تَطَوُّعٍ**»، ولو اينكه از جهت تنوع اقل باشد، بعد در دنباله‌اش دارد «**من كان أتم عقلاً، كان احسن عملاً**»، نتيجه اين است كه در اين روايت «**حسن العمل**» را به تماميّت عقل تفسير كرده پيامبر اكرم، و تماميّت عقل را به همين شدّت خوف و اطاعت برآنچه كه خدا امركرده و اجتناب از آنچه كه خدا نهي كرده.

پس ببينيد باز عملاً مي‌رود روي همين دايره، «**احسن عملاً**» روي آن امور ظاهري اينها نيست، بگوئيم كه حالا در اين كار معمولي چه كسي بهتر از ديگري انجام مي‌دهد و بعد هم بيائيم بگوئيم «**لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**» «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» ارتباطي به اين ندارد، اين هم روايت دوم.

وصيت پيامبر(ص) به عبدالله بن مسعود: احسن عملا كسى است كه در دنيا زاهد تر از همه باشد

3. روايت ديگر روايتي است كه در همين بحار الانوار جلد 74 صفحه 94 باب پنجم وصية النبي؛ پيامبر (ص) يك وصيتي به عبدالله بن مسعود دارند، در آنجا عبدالله بن مسعود مي گويد من و پنج نفر از اصحاب يك روزي رفتيم محضر پيامبر «**وَ قَدْ أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ شَدِيدَةٌ**» ، زياد گرسنه بوديم «**وَ لَمْ يَكُنْ ذُقْنَا مُنْذُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ إِلَّا الْمَاءَ وَ اللَّبَنَ وَ وَرَقَ الشَّجَرِ**»، چهار ماه چيزي نخورده بوديم إلا آب و شير و برگ درخت، «**قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَى مَتَى نَحْنُ عَلَى هَذِهِ الْمَجَاعَةِ الشَّدِيدَةِ**» تا چه زماني بايد اينقدر گرسنه باشيم، فرمود «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا تَزَالُونَ فِيهَا مَا عِشْتُمْ فَأَحْدِثُوا لِلَّهِ شُكْراً**»، پيامبر فرمود انسان مادامي كه در دنياست، مادامي كه داريم زندگي مي كنيم اوضاع همينطور است، سيري، گرسنگي هست، مشكلات هست، بعد فرمود «**يَا ابْنَ مَسْعُودٍ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلا يَعْنِي أَيُّكُمْ أَزْهَدُ فِي الدُّنْيَ**»، كي زهدش در دنيا بيشتر است، «**إِنَّهَا دَارُ الْغُرُورِ وَ دَارُ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَ لَهَا يَجْمَعُ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ إِنَ أَحْمَقَ النَّاسِ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَ**» فرمود دنيا دار فريب است و دار كسي است كه اينجا خودش پايگاهي ندارد و بايد برود و براي اين دنيا جمع مي كند آن كسي كه عقل ندارد، «**إِنَ أَحْمَقَ النَّاسِ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَ**»، احمق ترين مردم كسي است كه دنيا طلب باشد.

باز در اينجا بحث را آوردند روي زهد، زهد هم در همان دايره‌ي بندگي خدا، دوري از دنيا و قرب به خداست، انسان هر چه بخواهد به خدا نزديك شود بايد از دنيا دورشود، نمي‌شود انسان به دنيا نزديك باشد و بگويد من مي خواهم به خدا هم نزديك باشم، اين نمي‌شود.هر چه انسان بخواهد به خدا نزديك بشود، بايد از دنيا فاصله بگيرد و فاصله‌ي خودش را با دنيا زياد كند، اين هم در اينجا اين معنا.

امير المومنين(ع): با اعمال حسن(بندگي و عبادت خدا) از ديگران سبقت بگيريد تا همسايه اولياى خدا در خانه خدا باشيد

4. يك كلامي را اميرالمؤمنين(ع)در نهج البلاغه دارند در خطبه‌ي 183 كه فرمود: «**وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ رَافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَداً وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوباً وَ نَصَباً ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلَى نَفْسِي وَ أَنْفُسِكُمْ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**» «**وَ إِنَّمَا أَرَادَ أَنْ يَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلً**» خداي تبارك و تعالي اراده كرده كه شما را امتحان كند كه چه كسي «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» بشود، «**فَبَادِرُوا بِأَعْمَالِكُمْ تَكُونُوا مَعَ جِيرَانِ اللَّهِ فِي دَارِهِ**»، به وسيله اعمالتان سبقت بگيريد تا با جيران خدا در دار خدا باشيد، همسايگان خدا در خانه‌ي خدا، كه همسايگان خدا مراد انبياء و اولياء و صديقين و شهدا هستند، «**رَافَقَ بِهِمْ رُسُلَهُ**» ، خدا با اين جيران رسل را همراه ساخته، يعني رسل را در ميان جيران قرار داده «**وَ أَزَارَهُمْ مَلَائِكَتَهُ**» ، اين جيران، اين خصوصيت دارد كه ملائكه به زيارت آنها مي‌روند، آنها را به زيارت فرستاده «**وَ أَكْرَمَ أَسْمَاعَهُمْ أَنْ تَسْمَعَ حَسِيسَ نَارٍ أَبَد**»، گوشهاي آنها را از صداي آتش جهنم منع كرده، يعني طوري قرار داده كه در جايي زندگي ميكنند كه صداي آتش جهنم را نشنوند، كه كشف از اين مي‌كند كه خود نار جهنم صداي مخوفي دارد، برخلاف نار دنياست و از

بعضي از كلمات ديگر هم شايد اين معنا استفاده شود كه خود نار جهنم يك صداي مهيبي دارد، به طوري كه اهل قيامت، اهل محشر، كثيري از آنها متوجه مي‌شوند، آن وقت مي‌فرمايد اگر كسي «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» شد اين همراه با جيران خدا قرار مي‌گيرد به طوري كه حتي صداي ضعيفي از نار جهنم هم به گوش او نرسد «**وَ صَانَ أَجْسَادَهُمْ أَنْ تَلْقَى لُغُوباً وَ نَصَباً**»، خداي تبارك و تعالي اجساد اينها را محفوظ قرار داده از اينكه خستگي را بخواهند ملاقات كنند «**ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ**»

بالأخره «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» از اين كلام اميرالمؤمنين هم استفاده مي‌شود كه بايد يك عملي باشد كه در رابطه با بندگي و عبادت خدا باشد به طوري كه انسان را در زمره‌ي جيران خدا قرار بدهد، اين بعضي از رواياتي كه در ذيل اين آيه شريفه بود.

نتيجه گيری از فراز اول آيه دوم سوره مباركه ملک: «أَحْسَنُ عَمَلاً» در دايره ي زهد، عبادت و بندگي است

پس ما از خود آيه شريفه استفاده كرديم به انضمام بعضي از آيات ديگر قرآن كه «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» در همين دايره ي زهد و عبادت و بندگي است، در دايره‌ي تقوا و ورع از محارم الله است، اين روايات هم به خوبي دلالت بر اين معنا دارد.

بررسی فراز پايانی آيه دوم(و هو العزيز الغفور)؛ عزيز كسی است كه او را نمی توانند با بدی ها مغلوب كنند و غفور كسی است كه توبه بندگان گناهكار را می بخشد

در آخر آيه مي‌فرمايد«وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ»، عزيز را معنا كردند «**اى الغالب الذي لا يغلبه شيء**»«**ولا يعجزه من أساء العمل**»، عزيز يعني آن موجودي كه كسي نمي‌تواند با بدي‌اش او را مغلوب و آرام كند و غفور خداي تبارك و تعالي «**الْغَفُورُ لمن تاب من أهل الإسائه**» مرحوم آقاي طباطبائي قدس سره مي‌فرمايند «**فهو العزيز لأن الملك و القدرة المطلقين له وحده فلا يغلبه غالب و ما أقدر أحدا على مخالفته إلا بلاء و امتحان**»، خدا هيچ كسي را قادر در مخالفت با خودش قرار نداده، مگراينكه به عنوان بلا و امتحان ....

نكته مهم در فراز پايانی آيه: انسان در مسير امتحان و بلا نمی تواند راهی را انتخاب كند كه بر خدا غلبه پيدا كند زيرا خدا عزيز است اما در عين حال غقور نيز هست

نكته‌ي اصلي اين است كه بالأخره ما در راه اين ابتلا بايد به اين نكته توجه داشته باشيم كه ما نمي‌توانيم بر خدا غلبه كنيم، در ابتلا و امتحان راهي را نمي‌توانيم طي كنيم كه ما غلبه كنيم بر خداي تبارك و تعالي، امكان ندارد، ازآن طرف بالأخره امتحان جاي لغزش است، جاي اشتباه است، جاي سقوط است، فيض خداي تبارك و تعالي اقتضا مي‌كند و غفوريّتش اقتضا مي‌كند كه اين انسان را ببخشد و الا اگر انسان با يك امتحان بخواهد از دايره خارج شود اين مطابق با لطف و غفوريّت خدا نيست، خدا مي‌فرمايد ما براي شما امتحان قرار داديم آن هم اين است كه «**لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**» ، كداميك از شما «**أَحْسَنُ عَمَلاً**» هستيد اما بدانيد «**وَ هُوَ الْعَزِيزُ**»، كسي نمي‌تواند بر او غلبه كند، اما غفور هم هست، اين راجع به اين آيه‌ي شريفه. اين دومين آيه سوره ملك بود كه بحثش تمام شد.

بررسی باب چهارم از جلد ششم كتاب بحار الانوار؛ شش آيه مربوط به حب لقاء الهی و مذمت فرار از موت

آيات ديگري كه مي‌خواهيم شروع كنيم، در قرآن كريم آياتي وجود دارد كه مرحوم مجلسي عنواني كه به اين آيات داده، آيات «**باب 4- حب لقاء الله و ذم الفرار من الموت**»، عنوان اين است، در باب چهارم از همان جزء ششم بحار الانوار. در اينجا شش آيه ايشان عنوان كرده، آيات اول تا سوم اين سه آيه شريفه است، آيه 94 تا 96 سوره بقره، من آيه را قرائت مي كنم كه آقايان روي آن تأمل كنند. «**الآيات**»

1. «**البقرة**: قُلْ إِنْ كانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لَنْ يَتَمَنَّوْهُ

أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ وَ لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلى حَياةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ ما هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ

2. آل عمران: وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و قال تعالى الَّذِينَ قالُوا لِإِخْوانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطاعُونا ما قُتِلُوا قُلْ فَادْرَؤُا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ

3. النساء: أَيْنَما تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ

4. يونس: إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ

5. الأحزاب: قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَ إِذاً لا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا

6. الجمعة: قُلْ يا أَيُّهَا الَّذِينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ وَ لا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَداً بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلى عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

اينها تمني نمي كنند، آنچه كه جلوي تمني را گرفته چه چيزى هست؟ «**بِما قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ**» ، با آن گناهاني كه اينها انجام دادند، «**وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ**» ، بحث اين آيه را در هفته آينده مطرح خواهيم كرد.

وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه